

تعزیه در ایران

سید محمد علی جمالزاده



بسته بزرگی از شیراز جنت طراز بدستم رسید که برایم کتاب بزرگ گرانقدری را می‌آورد. کتاب بزرگی است در ۸۱۸ صفحه بزرگ - بقلم دوست دیرینهام دانشمند دائماً "کوشنده و پوینده استاد صادق همایونی که "تعزیه در ایران" عنوان دارد و در بهار سال ۱۳۶۸ و بوسیله "انتشارات نوید" با کاغذ و خط و جلد ممتاز در ۳۳۰۰ نسخه در شیراز بچاپ رسیده است.

مؤلف این کتاب در مقدمه‌های بخط خود در شش صفحه در اول کتاب از علاقمندی ایرانیان به تعزیه شرح زبان‌داری آورده است که سطوری از آنرا از نظر خوانندگان می‌گذرانم تا آنها نیز مانند خودم روزگاری را که از تماشا و شنیدن "تعزیه" آن همه لذت می‌بردند بخاطر بیاورند و شکر خدا را بجا بیاورند که می‌بینند آب و خاکشان هنوز هم کاملاً "بارآور است و دلها را لبریز از امید و مسرت میکند و وعده‌های بسیار گرانقدر برای دور و نزدیک می‌آورد.

مقدمه "خاطره" عنوان دارد و در طی آن چنین آمده است:

"همینکه صدای طبل از پشت بام مسجد برمخاست (۱) و خبر می‌آید که میخواهند تعزیه بخوانند سر از پا نمی‌شناختیم... در تعزیه همه چیز بود، همه چیز، لباسهای

(۱) در اصفهان که من بچه (با ناه کسره دار) آن هستم خوب بیاد دارم که در تکیه و یا در میدانگاهی که اصفهانیها آنرا "سهه" میخوانند (و شاید از کلمه "صحنه" آمده باشد) به تعزیه میرفتیم.

رنکارنگ، طبل، ساز (۲)، آواز، گریه، خنده، پیروزی، شکست، ایمان و کفر، و اینها بود که روح ما را لبریز میکرد. لبریز از کنششی نامرئی و شوقی درون‌افروز.

نباید فراموش کرد که عموما" (و بلکه همیشه) تعزیه به شعر بود و خواهی خواهی گاهی ابیاتی از آن همه ابیاتی که "معین‌الکاء" بروی اوراقی قبلا" نوشته بود و مال هر تعزیه‌خوانی را بدستش می‌داد و عموما" خود تعزیه‌خوان از بر داشت و فقط اگر ضرورت پیدا میکرد نظری بدان ورقه میانداخت، بله، گاهی ابیاتی از آن همه ابیات در خاطر شنوندگان، از زن و مرد و پسر و دختر باقی می‌ماند.

همایونی عزیز بار نوشته است:

"چهره" هر یک از تعزیه‌خوانان محل برای ما جلوه‌ خاص داشت. "امامخوان" که معمولا" اندامی رسا و رخساره‌ای دلپسند و صدائی خوش داشت محبوب همگان بود. جوانی که "علی‌اکبر" میخواند، مردی که "زینب‌خوانی" داشت، کسی که سکینه یا عباس‌خوان بود حساشان از هم جدا بود... زبان تعزیه برای همه مردم زبانی آشنا بود. همه مردم تعزیه‌ها و شرح هر تعزیه را میدانستند.

در پایان این مقدمه بسیار دلشین چنین آمده است:

"من از همان اوان دلم میخواست با حوادث پشت صحنه تعزیه‌خوانی و با روح تعزیه و تعزیه‌پردازان و حماسه‌های شیرینشان آشنا شوم و شاید این کتاب پاسخی است که پس از سالهای سال بدین نیاز و بدین پرسش درونی خود داده‌ام."

من که اکنون این‌سطور رامی‌نویسم سالهای بسیاری پیش از این (شاید پنجاه سالی از آن تاریخ بگذرد) وقتی در کتاب بسیار مشهور نویسنده و مرد سیاسی فرانسوی بسیار مشهور کیت دو گوینو (۳) خواندم که درباره تعزیه‌های ما در ایران نوشته است که بعقیده او تعزیه ایران نجتهائی که همه را بیان کرده است حتی بر "نرازدی"های یونان قدیم هم برتری دارد بقدری حیرت‌زده شدم که حد و حصر ندارد و همیشه آرزو میکردم که یک تن از هموطنانم که از لحاظ ذوق و قضاوت بر من برتری داشته باشد در این مورد تذکر لازم را بدهد و هموطنانش را متذکر این نکته گرانقدر بماند و خدا را شکر میگویم که نمرده‌ام و به آرزوی خود رسیده‌ام.

کتاب "تعزیه در ایران" مشتمل است بر شش بخش و چند فهرست و چند پیوست. این شش بخش از قرار ذیل است و بدون شک همه خواندنی است و هر بخشی مطالب سودمندی را بر ما مکشوف و روشن میسازد و از این گذشته مقداری هم عکس سیاه و رنگی دارد که واقعا" دیدنی و دوست‌داشتنی است.

درباره ایران و ایرانیان دارد و حتی کتاب بسیار مشهور دکارت را داده است در ایران

(۲) محصوفا" "شپیور" (ج.ز.)

(۳) در همین کتاب "تعزیه در ایران" هم به تفصیل از این کتاب سخن رفته است. گوینو که بر رویهمرفته چندسال با ما موریته سیاسی در ایران بوده و آثار گرانقدری

بخش اول : تعزیه و تاریخ

بخش دوم : سخنانی چند پیرامون تعزیه

بخش سوم : بررسی تعزیه‌ها

بخش چهارم : تعزیه‌ها و ترتیب و وسائل آنها (با تصاویر دیدنی بسیار)

بخش پنجم : چند تعزیه (تعزیه حضرت عباس - تعزیه امام‌رضا - تعزیه حضرت معصومه

- تعزیه شاه فرنگ (فانی) - تعزیه علی‌اکبر - تعزیه امام حسن - تعزیه

حر (۴) -

بخش ششم : تعزیه قاسم با تجزیه و تحلیل آن (۵)

اسامی اشخاص و القاب و عناوین و هکذا ذکر کشورها و شهرها و روستاها و آبادیها و اماکن و از این گذشته فهرست کتب و مقالات و مجلات و نشریات و روزنامه‌هایی که با تعزیه سر و کاری دارند همه فهرست‌وار در کتاب آمده و الحق بر کمال و گرانقدری کتاب مبلغی افزوده است . و هکذا منابع و مآخذ فارسی و خارجی .

در اینجا یک مطلب بخاطر راقم این سطور آمد که شاید خالی از فایده نباشد که نگفته بگذاریم و بگذریم . در همین سالهای اخیر (یعنی ده پانزده سال اخیر) در جائی خواندم (و خدا بخواهد که خواب ندیده باشم) که یک نفر ایرانشناس روسی متجاوز از یکصد تعزیه را از فارسی بزبان روسی بترجمه رسانیده (و گویا؟) انتشار هم داده است . میترسم سخت در اشتباه باشم ولی همینقدر است .

در کتاب " تعزیه در ایران " (صفحات ۲۰۲ و ۲۰۳) از قول کنت گوینو گفتار بالنسبه مفصلی آمده که از آن جمله است آنچه در اینجا بعرض خوانندگان میرسد (در دوره ناصرالدین‌شاه نوشته شده است) :

بیش از شصت‌سالی از عمر تعزیه نمیگذرد . نه تنها در دوره صفویه بکلی از تعزیه بی‌خبر بودند بلکه در اوائل قرن حاضر هم هنوز تعزیه حائز اهمیتی نگردیده بود . . . تعزیه درواقع دنباله و شاخه برومند نوحه‌سرایی و عزاداری ایرانیان است در ایام عزاداری و سوگواری مذهبی بخصوص در ماههای محرم و صفر ولی بمرور ایام کم کم از نوحه‌سرایی جدائی گرفت و وارد مراحل استقلال گردید و شکی نیست که طولی نخواهد کشید که کاملاً استقلال خواهد یافت . کسانی که من شخصاً در ایران شناختم و هنوز زیاد پیر و سالخورده نیستند بخوبی در خاطر دارند که تعزیه در ابتدای کار عبارت بود از اینکه یک تن از شهدای قدسی مرتبت ظاهر

(۴) عجا که تعزیه " شهادت امام حسین " در این بخش نیامده است و لابد علتی دارد که بر من هیچ‌ندان مجهول است .

(۵) این تحلیل خود مشتمل بر نه قسمت است و احاطه مؤلف را بر موضوع میرساند .

میگردید و بزبان و لحن مرتبه‌خوانی مصائبی را که بر او وارد آمده بود برای شیعیان علی حکایت میکرد ولی کم کم عده‌ای این مرتبه‌خوانان فزونی گرفت چنانکه با هم به مصیبت‌خوانی می‌پرداختند ولی معهذاً هنوز بجائی نرسیده بود که بصورت یک مجلس و یا پرده، نام و تمام درآید.

"گوینو که پس از آنکه مطالبی در باره تأثر یونانی و اهمیت نقش آن در زندگانی یونانیان قدیم ذکر مینماید سخن خود را با این جمله بی پایان میرساند: "تأثر ایران هم از نوع همین تأثر پرفدردت و مقام است." آنگاه به تفصیل بوقایع و حوادثی می‌پردازد که تار و پود مجلس تعزیه را تشکیل میدهد. وی معتقد است که وطن‌دوستی ایرانیان بصورت درام و تعزیه درآمده‌است و بزبان تأثر بسخن رانده است و رویهمرفته حکایت از ایمان و ایقان مذهبی و عشق میهن و نعر از ظلم و بیدار و بیزاری از ستمگری بیگانگان میکند و آنگاه می‌افزاید:

"آمیختن تمام این احساسات گوناگون در ضمیر ایرانیان ایجاد تأثراتی میکند که واقعا "اعجاز آمیز است (۶)

و باز همین دانشمند با معرفت فرانسوی سخن خود را درباره تعزیه بدین سان ادامه میدهد:

"با این مقدمات آشکار است که تعزیه برای ایرانیان در حکم یک تأثر و یک تماشا می‌باشد معمولی نیست بلکه در نظر آنها از هر تظاهر دیگری مقدس‌تر و بافخامت‌تر و مهم‌تر است و با اجر جمیل و ثواب و پاداش بسیار توأم است و اری‌نروست که ایرانیان در مقابل تعزیه نمیتوانند سرد و بی‌اعتنا بمانند و کسی را که اشک نریزد نشاید که نامش سهند آدمی (۷) و معتقدند که هر کس در مقابل ستمگری و قساوت دستخوش تأثر عمیق نگردد و سرتاپای وجودش جولانگاه تنفر و انزجار و شعله انتقام نگردد مسلمان واقعی بشمار نمی‌آید و از وطنخواهی بی‌خبر است." (۸)

مؤلف گرامی کتاب "تعزیه در ایران" باز از قول همین دانشمند معروف فرانسوی نوشته است (در صفحات ۲۵۲ و ۲۵۳):

(۶) و شاید ظلم و استبداد بسیار طولانی و شدیدی را در طول تاریخ دور و دراز آنها بخاطر آنها می‌آورد (ج. ز. ۰)

(۷) "من یکا او آباک او تباکا" ورد زبانهاست یعنی هر کس بگیرد و بگیراند و اسباب گریه دیگران را فراهم سازد البته به بهشت میرود.

(۸) باید گفت افسوس و صدافسوس که اگر واقعا در دوره این دانشمند بزرگ فرانسوی چنین بوده است بدبختانه کم‌کم محیط برنگ دیگری درآمد و بحکم آنکه "حرف حق نرن سرت را می‌برند" و یا "سربریده صدا ندارد" و صدها حکم و امثال منشور و منظوم دیگری در همین زمینه صفات حسنه... (ج. ز. ۰)

" چون علمای روحانی و مجتهدین ایران معتقدند که مجالس تعزیه از حقیقت تاریخی گاهی سخت بدور افتاده است همیشه با دیده " کاملاً " قبول به تعزیه نمی‌نگرند ولی نباید فراموش کرد که تعزیه رفته رفته در ماههای دیگر سال هم (غیر از محرم و صفر) که اختصار به عزا و روضه و سوگواری پیدا کرده است متداول گردیده و حتی ایرانیان چه بسا در موارد مخصوص نذر میکنند که مثلاً " اگر مریض دارند و شفا یافت یک روز و یا چند روز تعزیه‌خوانی راه بیندازند . "

و باز از قول همین مؤلف سرشناس فرانسوی در کتابی که موضوع این گفتار است میخوانیم که تعزیه " ایرانیان حتی از تراژدی یونانی هم عالی‌تر است . وی مینویسد : " هرکس تأثرهای فرنگی و اوپراهای مغربزمین را دیده است خوب میداند که گاهی بازیگرها و هنرپیشگان کارهایی در صحنه " تأثر میکنند که ممکن است خنده‌آور باشد و مثلاً " اگر بنا شود که باده‌گساری نمایند تمام تماشاچیان برأی‌العین می‌بینند که بطری و پیاله " مشروب کاملاً " خالی است و از همین بطری یا حرکات ساختگی و مصنوعی اش شرابی را که هیچ وجود خارجی ندارد در جامهای خالی که هرگز حتی یک بند انگشت پر نمیشود میریزند و چنان وانمود میکنند که دارند باده‌گساری میکنند و هکذا در موقع صرف شام و ناهار لقمه‌هایی که هیچ‌وجود ندارد با کارد و چنگال از جلو خود برداشته در دهان میگذارند و به جویدن " مصنوعی مشغول میشوند در صورتیکه که در تعزیه وقتی بنای صرف شام و ناهار میگذارند خدام با طبقهائی وارد میشوند که روی آنها قابهای پلو و چلو و ظرفهای خورش و شربت‌های گوناگون چیده شده است و عطر زعفران و روغن بدماغها میرسد و تعزیه‌خوانها دور تا دور سفره یا طبق و یا خوان می‌نشینند و درست و حسابی دل از عزا درمیاورند و هکذا در موارد بسیار دیگری که کاملاً " رنگ و صیغه واقعیت را دارد و از هر آنچه ساختگی و مصنوعی و باصطلاح تو ذوق بزن است بدور میباشد .

و باز در کتاب " تعزیه در ایران " میخوانیم که گوینو ترجمه " فرانسوی تعزیه " " عروسی قاسم " را برسم نمونه آورده است . و ازین گذشته باز در کتاب دیگر خود که " سه سال در آسیا " عنوان دارد از تعزیه سخن رانده است و رویهمرفته با جرئت میتوان گفت که قبل از او هیچ‌گونه اطلاعات کافی درباره " تعزیه در هیچ کجا مطرح نشده بود . در همینجا مؤلف گرانقدر " تعزیه در ایران " اظهار نظر فرموده است که " تقریباً " همزمان با گوینو ویلمس (۹) که مدت زیادی در ایران بسر برده و بر صرف علاقمندان تعزیه‌خوانی پیوسته است مینویسد که " شاید تعزیه‌خوانی جالب‌ترین نمایشی باشد که تاکنون اجرا شده است و بهمین علت داستانهای چون آدم و حوا و هابیل و قابیل و شهادت اسحق و هاجر و اسماعیل پیشرواقعه " حلقه‌های زنجیری باشد که باوج اعلاء

(پیتر چایکوفسکی) " از نمایش دینی بسوی نمایش ملی "

در اینجا قبل از آنکه مطالب و ابواب و فصول دیگر کتاب " تعزیه در ایران " بپردازیم شاید خالی از فایده نباشد که باطلاع خوانندگان محترم برسانیم که راقم این سطور یعنی جمالزاده خوب به‌خاطر دارد که هشتاد سالی پیش از این که هنوز در ایران (تهران) بود خوب بخاطر دارد که گاهی دو سه نفر مرد با یک بچه بسته بر دوش در کوچه‌های بالنسبه خلوت در گوشه‌ای بار می‌انداختند و با اندک تغییر سر و وضع و تبدیل لباس بصورت تعزیه‌خوان درمی‌آمدند و درهای خانه‌ها را میکوبیدند و یک نفر از آنها با طبل و گاهی با شیپور و با صدای بلند مردم را خبر میکردند که در شرف دادن تعزیه هستند و مردم (علی‌الخصوص زنان خانه‌ها) چادر شب بسر و گاهی بچه در بغل خود را بمحل چنان تعزیه‌ای (یعنی کنار و یا گوشه‌ کوچه) میرساندند و تعزیه شروع میشد . و صدای گریه و زاری بلند میگردد و همان دو سه نفر در موقع ضرورت با شتاب و عجله غیرمرئی تغییر قبا و ردا و کلاه خود و عمامه میدادند و تعزیه بیشتر از سی چهل دقیقه بیشتر طول نمیکشید و سرانجام برای دریافت مزد و انعام دست دراز میکردند و دعاگویان مزدی (که از یک صاحبقران و حتی یک " پناباد " که عبارت از یک سکه نقره بقیمت دهشاهی بود عموماً تجاوز نمیکرد) دریافت میداشتند و باز از نو بچه‌اسباب و لباس خود را به کول گرفته دعاگویان دور میشدند تا جایی دیگر بساط را پهن سازند . و راقم این سطور باز بخاطر دارد که گردانندهٔ تعزیه‌ها که معین‌الکاء عنوان داشت در محلهٔ سیدناصرالدین در تهران در همسایگی ما منزل داشت و همیشه مقداری لوله‌هایی از کاغذ در زیر شال پهن خود داشت که به تعزیه‌خوانها میداد تا در موقع تعزیه‌خوانی در دست داشته باشند و چنانچه احیاناً " بی‌تی از ابیاتی را که باید با آواز بخوانند فراموش نمایند بتوانند چند ثانیه ساکت بمانند و لوله را که متن تعزیه بود بکشایند و بیت فراموش شده را پیدا کنند و بخوانند و لوله را از نو بسته در دست بگیرند و باز به کار خود (از حفظ) ادامه بدهند .

و باز بخاطر دارم که هر سال در تهران در " تکیه دولت " ده روز تعزیه‌خوانی مفصل میشد و چند روزی بطور انحصار زنانه بود و مرد را در آنجا راه نبود و خوب بیاد دارم که قراولها و فراشهای شاهی که مأمور رسیدگی بامور تعزیه بودند مردی را در میان خیل زنان پیدا کرده بودند که با چادر و چاقچور و روپند خود را بصورت زنان درآورده بود تا بتواند وارد تکیه بشود و گیرافتاده بود و فراشها او را کتک سختی زده در زندان انداخته بودند .

چه دردسر بدهم . صادق همایونی با یکدنیا همت و کوشش بی سابقه بسیاری (و بلکه هر گفتمانی) از مطالب گوناگون را از هر جهت که با تعزیه سر و کار دارد همه را با دقت مخصوص در کتاب آورده است و حتی قطعاتی نیز از چند تعزیه نقل کرده است تا

خواننده را با سبک و طرز تعزیه و انشاء و اسلوب آن قدری بیشتر آشنا ساخته باشد . علاوه بر آنچه گذشت در چند صفحه (از صفحه ۲۵۴ تا وسط صفحه ۲۶۱) قسمتهای زیادی از تعزیه حضرت قاسم را در تحت عنوان " واقعه در بیان شهادت حضرت قاسم " در ۱۱۵ بیت (ابیات کوتاه) نقل نموده است که بخوبی خواننده را با کیفیت تعزیه آشنا میسازد و باین یک تعزیه هم اکتفا نکرده (در صفحات ۴۱۸ تا ۴۴۳) تعزیه حضرت عباس را هم که از تعزیه قاسم در کتاب مفصلتر است نقل فرموده است و خلاصه آنکه جای خالی برای ایراد و تعرض باقی نگذاشته است و حتی تعدادی از حکم و امثال فارسی را که در تعزیهها آمده و در زبان فارسی حکم ضربالمثل را پیدا کرده است در صفحاتی از کتاب خود آورده است که نمونههایی از آنها در ذیل ملاحظه میفرمائید (!!)

" آخر باستانه من با سرآمدی "

" آخر عربی ، حمیتت کو "

" از آب هم مضایقه کردند کوفیان "

" اگر بارگران بودیم و رفتیم "

اگر نامهربان بودیم و رفتیم . "

" الهی طفل بی بابا نباشد "

" یتیم و خوار در دنیا نباشد "

" اول جنگ است ، بسم الله الرحمن الرحیم "

" با آل علی هر که در افتاد بر افتاد "

" بگذار اول روضه بخوانم بعد گریه کن . "

" پلو معاویه چربتر است . "

" خداوندا ، غریبان خوار و زارند . "

" دریاخ از راه دور و رنج بسیار "

" من زینب زیادای ام " (از مطالبات فریبنگی)

" مثل اینکه قلعه خیبر را فتح کرده "

" مثل حارث وارد شد "

" مدینه باد باهل مدینه ارزانی "

" مدینه گفتی و کردی کبابم "

" مسلمان نشود کافر نمیند "

" میان عاشق و معشوق رمز است "

" نوبت به انبیا که رسید آسمان طپید "

" یک داغ دل بس است برای قبیلهای "

تعداد و اسامی تعزیهها :

مؤلف (از صفحه ۲۹۹ ببعد) از تعداد تعزیهها سخن میراند و نوشته است که تعداد تعزیههای اصلی در حدود یکصد است و افزوده : " نگارنده نسخ اصلی و اساسی

همه آنانرا بعضی بصورت جنگ، و بعضی بصورت نسخه تقریبا " همه را بدست آورده است و فهرستوار بذکر نام و گاهی فشرده مطالب و محتوای آنها را در کتاب آورده است و حتی مقدار زیادی عکس (هر عکسی عموما " در یک صفحه تمام) همه از مجالس تعزیه افزوده است .

سیس از تعزیه خوانی در روستاها و تعزیه خوانان دوره گرد صحبت بمیان آمده است و هکذا از " تکیه های " مخصوص تعزیه خوانی و روضه خوانی که در بسیاری از شهرهای ایران موجود است و هر یک نام مخصوصی دارد که معروف اهل شهر است

در " بخش پنجم " کتاب در تحت عنوان " چند تعزیه " قسمتهائی از هفت تعزیه آمده است که خواننده را ولو هرگز تعزیه ای ندیده باشد او را با این نوع عزاداری آشنا میسازد (از صفحات ۴۱۳ - ۶۴۱) .

در فصل مخصوصی که " تجلی سنتهای اصیل ایرانی " عنوان دارد (از صفحه ۶۸۳ ببعده) میخوانیم که در بعضی از تعزیه ها تجلی سنن ایرانی جابجا و گوشه گوشه و گله به گله بروز میکند و سنتهای ایرانی و فجایع تاریخی و مذهبی را رنگ اصیل ایرانی بر مینای فرهنگ و عادات و رسوم این سرزمین میزند که از آن جمله است مثلا " گزینش نام " عقاب " برای علی اکبر و حنا بستن دست و سر و پای عروس و داماد و برپا کردن و آراستن حجله و سوار بر اسب شدن عروس برای رفتن به حجله و خلعت دادن بداماد جوان از سوی بزرگان قوم و آن همه اعمال و افعال دیگری که همه از عادات و رسوم مردم حکایت میکند .

من خوب بخاطر دارم که " تکیه دولت " در نزدیکی بازار و در عقب " شمس العماره " با سلیقه بسیار و ظاهرا " امروز گمان میکنم بدست معمار فرنگی ساخته شده بود دارای لژهای بسیار بود که بیشتر اختصاص باعیان و اشراف و ثروتمندان بنام و به زنان و حرمسرایان آنها تعلق داشت و حتی شخص پادشاه و درباریان درجه اول هم برای خود لژ مخصوصی داشتند و به یکی دو از مجالس تعزیه با تشریفات مخصوص حضور می یافتند و خانمهای حرمسرا در لژهای خود در پشت پرده های معروف به " پرده زنبوری " می نشستند و در آن روزها مجلس تعزیه با تشریفات مخصوص برگزار میشد و مثلا " کاروان شهدا " بصورت سی چهل سوار با لباسهای عزا و کلاه خود و اسلحه بر اسبهایی که در پارچه های بلند خون آلود و مزین به تیرهای (تیرکمان) خون آلودی که از چوب ساخته شده بود و بر آن پارچه دوخته بودند چندبار دور سکوی تعزیه آواز عزا میخواندند و بسرعت هرچه تمامتر چهار نعل میناختند و صدای گریه وزاری تماشاچیان را بلند میساختند و صدای گریه و فغان و ناله عزا بقدری بلند بود که به محله های دور دست شهر تهران هم میرسید و جمع فقیری را از دور عزادار میساخت . در روز آخر تعزیه شاه به کلیه تعزیه خوانها و به معین البکاء خلعت و انعام شاهانه میداد .

درباره تعزیه در کتاب مستطابی که موضوع این گفتار است بقدر کافی مطالب و نکات گوناگون آمده است و بهتر است که ما به آنچه گذشت قناعت ورزیم و از حد اندازه تجاوز ننمائیم ولی از آنجائی که تعزیه ایران را مسیو گوینو (دیپلومات معروف و

نویسنده و دانشمند معروف فرانسوی) بیشتر و گویا زودتر از هر کسی دیگر به دنیای معرزمین معرفی نموده است شایسته خواهد بود که درباره این شخص شخیص هم چند کلمه در اینجا بیاوریم بخصوص که از قرار معلوم واقعا "به ایران و مردم ایران و تمدن و فرهنگ ایرانیان تعلق خاطر صادقانه بسیار میداشته است. گوینو دوبار بمأموریت سیاسی (نماینده دولت فرانسه در دفعه دوم) به ایران آمد و چند سال رویهمرفته در ایران زندگانی کرد و با زبان فارسی هم تا اندازه‌ای آشنائی پیدا کرد و حتی اولین کسی است که کتاب فیلسوف بسیار مشهور فرانسوی دکارت را که "متود" ("طریقه") عنوان دارد بترجمه فارسی یک نفر یهودی ایرانی از اهالی همدان بنام عازار حیم و در تحت عنوان " حکمت ناصری" در سال ۱۲۷۹ هجری قمری (در ۱۲۸ صفحه) بچاپ رسانید و جای تعجب است که شادروان میرزا محمدعلی خان فروغی (ذکاءالملک) در کتاب بسیار گرانبقدر خود " سیر حکمت در اروپا" (۱) چنین اظهار نظر فرموده است: " از قرار معلوم گفتار دکارت پیش از این دو نوبت بفارسی ترجمه شده است. ترجمه اول که تقریبا " هشتاد سال قبل باشاره کنت دوگوینو وزیر مختار دانشمند فرانسه واقع شده ظاهرا " بطبع هم رسیده بود لیکن اینجانب نتوانستم نسخه آنرا بدست آورم و کمتر کسی آنرا دیده است. " اما مایه تعجب این حقیر (جمالزاده گردید) که در " فهرست کتابهای چاپی فارسی " تألیف خانیا با مشار (در صفحات ۵۷۹ و ۵۸۰) در تحت عنوان " حکمت ناصریه " - ترجمه رساله دکارت - ترجمه عازار حیم موسیائی همدانی (در ۱۲۸ صفحه) نام آنرا پیدا کردم و چنانکه در آنجا تصریح شده است دوبار (یک بار در سال ۱۲۷۰ ق. و بار دیگر در ۱۲۷۹ ق) بچاپ هم رسیده است. و ازینقرار میتوان امیدوار بود که نسخه‌ای از آنرا بتوان در کتابخانه‌های ایران بدست آورد.

مشهورترین آثار معروف گوینو که در آنها از ایران ما به تفصیل صحبت داشته است از قرار ذیل میباشد (آثار بزبان فرانسوی) :

- ۱ - " تاریخ پارسها بر طبق تاریخ‌نگاران یونانی و رومی " که در سال ۱۸۶۵ میلادی در پاریس بچاپ رسیده است .
- ۲ - " مذاهب و فیلسوفها در آسیای مرکزی " (پاریس ، ۱۸۶۵ میلادی)
- ۳ - " سه سال در آسیا " که در سال ۱۸۵۵ تا ۱۸۵۸ در پاریس بچاپ رسیده است .
- ۴ - " داستانهای آسیائی " که نهایت شهرت را دارد و بیشتر آنها بفارسی هم بترجمه و طبع رسیده است . و از آن جمله میباشد " جنگ ترکمن " و " قنبرعلی جوانمرد شیراز " که راقم این سطور آنها را بترجمه رسانیده و در تهران بچاپ هم رسیده است .

زیاد در دسر دادم و امیدوارم خوانندگان به ناتوانی‌ام خواهند بخشید .

ژنو ، تیر ۱۳۶۸ ش . سید محمدعلی جمالزاده

(۱) " سیر حکمت در اروپا " (تا نامه هفدهم) مذیل بترجمه گفتار دکارت فیلسوف شهیر فرانسوی ، طهران ، ۱۳۱۰ . صفحه ۷ (حاشیه ۱)